

لا-سنگه واضح که برای بیان موضوعاتی بعضاً بسیار جدی برگزیده شده و در نگاه اول به
 پارادوکسی بین شکل و محتوا می ماند اما به تدریج می توان نوعی صنعتگری آگاهانه و ادبی را از
 آن استخراج کرد. چیزی شبیه تجاهل العارف در بلاغت قدیم خود ما که گویی نگارنده نمی داند
 چقدر این موضوعات مهم و اساسی هستند، حال آنکه در واقع می داند و تعمدی در تقابل با آن
 دارد! این نثر متجاهل که محض تهاکک تندی دارد حتی در بیان روایتها بی نظیر مرگ نیز خود را پنهان
 نمی کند و همچون فیصله و شتاب کمیک - نوعی نمایش دست و پا چلفتی بودن در برابر
 صحنه های بلوغ و بلوغها - از آن ساطع است. برای توضیح بهتر درباره این سطح از طنز
 نیون، شاید بهتر است بگوییم که در مسائل جزئی و کم اهمیت، درنگهای طولانی و توصیفات
 مطنطن و تحلیلهایی دقیق ارائه می دهد و در مسائل مهم و اساسی با عبارات تند و واژگان عامیانه
 و حتی کورتگانه از موضوع می گذرد. از طرف دیگر در ضمن بیان مسائل بسیار جدی، یکباره
 خاطرات شخصی و شیطنتهای خصوصی را مطرح می کند و آن را تحت الشعاع قرار می دهد.
 اینها گوشه هایی از تکنیکهای آفرینش اثری موفق است که شاید در ابتدا آیدینه نشود یا
 کم اهمیت جلوه کند، اما واقعیت این است که داشتن سبکی ممتاز در هر اثر موفق از لوازم
 ضروری و اولیه آن می باشد. نیون در این کتاب، در برخی بخشها، قداوت قاطع خود را در درک
 و بیان حالات و افعالات و توصیفات بیان می کند، اما عاقلماً و حامداً طنز زیبا و پزشتاب خود را
 که در سراسر کتاب گسترده است دنبال می کند. هدف او همچون فیلمهایش تفریح خاطر مخاطب
 است، او در جستجوی لبخندی بر لبهاست. اما هنگامی که به پایان کتاب می رسد، در فصل
 هفدهم در بیان حالات نسلی که در مالیه خولیایی اعتیاد آرتانگرایینهای بیخوده، و روابط بونیاک و
 بیمارگونه دچار آمده، توصیفی به درخشش زمانها ارائه می دهد. صحنه هایی که شاید ما را هم به
 نفس جاری و آشنایمان در این سالها پیوند زند. نیون هم سرانجام میل خود را به رجعت در کوچه
 پس کوچه های خیالات و روزگاران پراشور گذشته پنهان نمی کند و پس از قرار از دخته ای که در
 آن دود هروئین و عکس مانو و آه مه های زولیده در هم آمیخته بود و از میان تازیکی دختر بلند
 قامتی برخاست... گفت «صلح» و دوباره دراز کشید... ناگاه به غروب و نسیم پاییزی پناه می برد
 و... ناگهان به شکلی نامنتظر، در بلندای فواز دودکشاها، چشمانم به یکی از دوستان قدیم دوران
 بچگیم افتاد که با آرمش و اطمینان در دوران لکه ابری روشن در آسمان می حرامید...
 او اما در آخر، رحمت مترجم را هم باید ستود، زیرا آنچه را درباره سبک نوشتاری نیون
 گفتیم، با مهارت و طراوت و امانت، به قازشی برگردانده است. کتابی است خواندنی و به
 یادماندنی که هیچ کس، از کوچک و بزرگ، از مطالعه آن ناراحت و مغبون نمی شود!

دفع و جذب؛

عباس داودی

خودی و غیر خودی!

موج بیوم دمکراسی

در پایان سده بیستم

ساموئل هانتینگتون

ترجمه دکتر احمد شهباس

التشارات روزنه

۳۷۸+۴۰ ص. رقی، ۵۹۵ تومان

این «نقد کتاب» را آقای عباس داودی برای ما فرستاده‌اند که با امتیاز چاپ می‌کنیم. بی‌تردید دارای ملاحظات درست و سودمندی است. اما ما به‌لیم نکاتی را به این خواننده - همکار عزیز یادآور می‌شویم. هدف از بررسی و نقد کتاب، معرفی اثر و مطالب مندرج در آن، معرفی نویسنده، ارزیابی چگونگی تألیف و ترجمه و، به طور خلاصه، بیان ارزشها و نقاط قوت و ضعف بکتاب است. هر چه بیان ناقد متین‌تر و دقیق‌تر باشد، بر ارزش نوشته او افزوده می‌شود و احتمالاً به معیارهای اساسی نقد کتاب در جهان پیشرفته نزدیک‌تر می‌گردد. ذکر جملات عصبی و فاقد ادب و قدرشناسی، بی‌تردید، از ارزش نقد می‌کاهد و سطح آن را به پاره‌ای از مقالات غیربهره‌بخش، سخیف، و احياناً مفرضانه و «جناسی» و «ژورنالیستی» مندرج در برخی روزنامه‌ها پایین می‌آورد. هدف نقد اساسی، طبعاً جذب و اصلاح است نه دفع و احياناً تسویه حسابهای شخصی. باید مواظب باشیم که مرزهای ساختگی «خودی» و «غیرخودی» را خود نیز دامن نزنیم. که اگر چنین کنیم، جز تنور تاریک‌اندیشان را گرم نخواهیم کرد. به همین دلایل، بناچار، فقط بخشهایی از مقاله آقای داودی به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد، آن هم با ویرایش و حک و اصلاح فراوان!

۳۶۴

ن ب ک ف

کتابی است که هم عنوان و هم نام نویسنده‌اش (سمیوئل هانتینگتون) بی‌اختیار انسان را به خود جلب می‌کند. فکر می‌کنی که باید سودمندی فراوانی از خواندن آن عایدت شود - که واقعاً هم چنین است. کتاب، علاوه بر پیشگفتار و مقدمه مترجم، دارای شش فصل است با عنوانهایی این چنین: دمکراسی چیست؟ چرا؟ چگونه؟ تا چه مدت؟ به کجا؟ و... گذشته دموکراسی - به اصطلاح نویسنده، موجهای رفت و برگشت آن - تشریح می‌شود، و بیان می‌گردد که چرا در آغاز

سده بیستم میلادی دموکراسی یک ضرورت است. در فایده و همزمانی کتاب جای تردید نیست: اما انسان افشوس می خورد که اگر هم ناشری ترجمه چنین کتابی را از مترجمی می پذیرد، چرا آن را به دست ویراستازی قابل و اهل اصطلاح نمی سپارد که کاستی های ترجمه را جبران کند... من، بی ترتیب، به پاره ای از اشکالات ترجمه اشاره می کنم. ظاهراً در برابر democratization در همه جا «دموکراسی شدن» آمده که به گمانم فارسی روان و رایجی نیست و مثلاً باید استقرار دموکراسی ترجمه می شد.

موجهای استقرار دموکراسی و موجهای برگشت، توسعه اقتصادی به عنوان عامل استقرار دموکراسی، گروههای سیاسی که در استقرار دموکراسی مشارکت داشتند و... (ص ۳۳).

در فهرست «تابلوها» از جمله آمده: «آیین گشایش دموکراسی در کشورهای موج سوم» (همان ص)، که هم تابلو در فارسی معنول نیست و هم «آیین گشایش» بی معنی است و خواننده را سردرگم می کند.

به این جملات از متونم بنگرید: [کودتای ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ نظامیان در پرتغال علیه جانسین سالازار از این جهت آغازی نادرست بود که استقرار دموکراسی و کمک به جنبش جهانی دموکراتیک، یکباره از ذهن رهبران کودتا دور بود] (ص ۶۶؛ تأکیدها در همه جا از من است). در همان جا: مرگ دیکتاتوری الزاماً زادن دموکراسی را نوید نمی دهد. آن فقط انبوه مردم و نیروهای اجتماعی و سیاسی را... در همین صفحات، برای کودتاگران عنوان خارجی MFA گذاشته شده، بی آنکه نه عنوان کامل فرنگی آن در زیر صفحه بیاید و نه ترجمه فارسی آن ذکر شود.

در ص ۷ آمده که هنری کیسینجر، وزیر خارجه وقت امریکا، به ماریو سوارش، وزیر خارجه وقت پرتغال، توصیه کرد که «با دیکتاتوری مارکسیست - لنینست به سختی مبارزه نکنند...» چنین بیانی آن هم از کیسینجر بعید است. اگر اصل کتاب در اختیار باشد، احتمالاً می توان ترجمه دقیق این جمله و کل عبارتهای مربوط به آن را به دست داد. ایضاً در همان صفحه: در یونان نخستین حکومتی که در پی موج تازه گذارها به صورت دموکراتیک انتخاب شده بود...

در ص ۱۳: «در این خصوص پرسشهای به جایی می تواند مطرح شود که آیا مثلاً حکومتیای منتخب در ژاپن... و گواتمالا که کاملاً تحت سیطره قدرت نظامی شان بودند، واقعاً دموکراتیک نبودند.» همچنین می شود حکوه را چپ یا راست مورد انتقاد قرار داد که مأموران منتخب آن «آلت دست» بعضی گروهها هستند... الله اعلم! نیز در ص ۱۴ «برداشت دوگانگی از دموکراسی» یعنی چه؟...

در ص ۳۰۷: «دموکراسی شدن تقریباً در سی کشور، در فاصله ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ و لیبرالی شدن چند کشور دیگر، یکی از موضوعات مهم و اصلی را مطرح نظر قرار داد» واقعاً که به به! باز در

همین صفحه: «علم الاجتماع و نه هیچ جامعه‌شناسی برای این پرسشها پاسخ درستی ندارند» و شاهکار آن‌که در ص ۳۳۷ از کشوری نام برده شده به عنوان «جمهوری ترکیه در شمال قبرس» سخن خیلی طولانی شد. به بعضی برابر نهادها هم در فهرست آخر کتاب اشاره می‌کنم و مرخص می‌شوم: ANS مپاوی است یا تشکیلات نظامی افریقا AP، حزب مخالف، OAS، سازمان امور ایالات آمریکا (این یکی را می‌توانم حدس بزنم که باید «سازمان کشورهای آمریکایی - یا قاره آمریکا» ترجمه شود). در برابر Alliance for Progress (همان برنامه معروف «اتحاد برای پیشرفت» جان کندی) آمده است جمعیت اتحاد برای پیشرفت، در برابر Centrium به جای مثلاً مرکزگرایی - آمده است مرکزجویی؛ بنابراین، Centrist هم شده است «مترکز جیوا» Conference on Human Dimension شده است «کنفرانسه درباره اهمیت و حریمت انسان» که حتی از زاویه نقل به معنی نیز دقیق نیست در برابر Populistic democratic آمده است «دموکراتیک مردم‌گرای». گویا دمکراتهایی هم سراغ داریم که مردم‌گرا نباشند. روشن است کیه در اینجا منظور، هوم‌گرا است. Replacement (به معنای جایگزینی) آمده است فروپاشی، دو بار و به ناشران محترم توصیه می‌کنم که کل ترجمه را بدقت به زیر استاری و اذدو دقیق بنویسند و در کتاب

۱- در کتاب «...» ص ۲۷۱-۲۷۲ در مورد ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...
 ۶- ...
 ۷- ...
 ۸- ...
 ۹- ...
 ۱۰- ...
 ۱۱- ...
 ۱۲- ...
 ۱۳- ...
 ۱۴- ...
 ۱۵- ...
 ۱۶- ...
 ۱۷- ...
 ۱۸- ...
 ۱۹- ...
 ۲۰- ...
 ۲۱- ...
 ۲۲- ...
 ۲۳- ...
 ۲۴- ...
 ۲۵- ...
 ۲۶- ...
 ۲۷- ...
 ۲۸- ...
 ۲۹- ...
 ۳۰- ...
 ۳۱- ...
 ۳۲- ...
 ۳۳- ...
 ۳۴- ...
 ۳۵- ...
 ۳۶- ...
 ۳۷- ...
 ۳۸- ...
 ۳۹- ...
 ۴۰- ...
 ۴۱- ...
 ۴۲- ...
 ۴۳- ...
 ۴۴- ...
 ۴۵- ...
 ۴۶- ...
 ۴۷- ...
 ۴۸- ...
 ۴۹- ...
 ۵۰- ...
 ۵۱- ...
 ۵۲- ...
 ۵۳- ...
 ۵۴- ...
 ۵۵- ...
 ۵۶- ...
 ۵۷- ...
 ۵۸- ...
 ۵۹- ...
 ۶۰- ...
 ۶۱- ...
 ۶۲- ...
 ۶۳- ...
 ۶۴- ...
 ۶۵- ...
 ۶۶- ...
 ۶۷- ...
 ۶۸- ...
 ۶۹- ...
 ۷۰- ...
 ۷۱- ...
 ۷۲- ...
 ۷۳- ...
 ۷۴- ...
 ۷۵- ...
 ۷۶- ...
 ۷۷- ...
 ۷۸- ...
 ۷۹- ...
 ۸۰- ...
 ۸۱- ...
 ۸۲- ...
 ۸۳- ...
 ۸۴- ...
 ۸۵- ...
 ۸۶- ...
 ۸۷- ...
 ۸۸- ...
 ۸۹- ...
 ۹۰- ...
 ۹۱- ...
 ۹۲- ...
 ۹۳- ...
 ۹۴- ...
 ۹۵- ...
 ۹۶- ...
 ۹۷- ...
 ۹۸- ...
 ۹۹- ...
 ۱۰۰- ...

* البته، منظور، مقاله اصلی منتقد محترم است!